

۲۸ مرداد در سه بُرش تاریخی

جمعی از فعالین کارگری

چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۸

تحولات و چرخش‌های تعیین‌کننده در حیات سیاسی جامعه، همیشه محکی برای سنجش جهت‌گیری‌ها و برنامه‌ها و اهداف نیروهای طبقاتی مختلف بوده است. در چنین دوران‌هایی است که انقلابیگری‌های رایج به سادگی می‌تواند به دنباله‌روی و واقع‌بینی راست روانه تبدیل شود. در چنین دوران‌هایی است که ادعای استواری بر آرمان انقلاب کمونیستی و منافع پرولتاریا به راحتی می‌تواند کنار گذاشته شود و همراهی با این یا آن جناح از بورژوازی موعظه شود.

۲۸ مرداد در تاریخ معاصر ایران، جایگاه مهمی دارد. «کودتای آمریکایی - انگلیسی سال ۳۲ که شاه را به قدرت بازگرداند و بر یک دوره ۱۲ ساله از جنبش پرافت و خیز سیاسی و اجتماعی در ایران نقطه پایان نهاد» در این روز اتفاق افتاد. طبقه کارگر در برابر آن چرخش تعیین‌کننده سیاسی، عملاً منفعل باقی ماند.

کم نبودند کارگران مبارزی که توسط حکومت کودتا دستگیر شدند و مورد آزار قرار گرفتند. در میان اعدامیان و جان‌باختگان سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نام کارگران حق‌طلبی که تا آن زمان در صفوف حزب توده ایران فعالیت می‌کردند، به چشم می‌خورد. اما این واقعیت نمی‌تواند بر انفعال سیاسی طبقه کارگر به مثابه یک کل، پرده بیندازد. علت اصلی این انفعال را باید در محروم بودن طبقه ما از یک حزب پیشاهنگ کمونیست انقلابی جستجو کرد. حزب توده ایران، ماهیت و خصوصیات چنین پیشاهنگی را نداشت. این حزب در واقع یک جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی بود که منافع مشترک سیاسی قشرها و طبقات میانی و تحتانی را در مقابل رژیم سلطنتی نمایندگی می‌کرد و در چارچوبی سندیکایی مبارزه برای برخی از مطالبات کارگری و دهقانی و زحمتکشی را سازمان می‌داد. در آن دوران، از نظر جهت‌گیری سیاسی، حزب توده یک جریان رفرمیست (اصلاح طلب) بود. و از نظر طبقاتی، یک جریان ترقیخواه بورژوازی - خرده بورژوازی بود. چنین حزبی نمی‌خواست و نمی‌توانست یک انقلاب عمیق اجتماعی را در مسیر سوسیالیسم برنامه‌ریزی و رهبری کند. این حزب حتی نمی‌توانست رهبر مردم در یک تحول دمکراتیک انقلابی، فراتر از چارچوب انقلابات بورژوازی نوع کهن، باشد. معمولاً در جنبش چپ ایران با این جمع‌بندی ناقص روبرو می‌شویم که اشکال کار حزب توده را یک دوره «چپ‌روی» و یک دوره «راست‌روی» در قبال بورژوازی لیبرال ایران و جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق می‌داند. در حالی که اشکال اصلی نه در تاکتیک‌های سیاسی در قابل بورژوازی، بلکه دورنما و ماهیت و اهداف طبقاتی آن بود. این حزب برای انقلاب درازمدت نقشه نمی‌کشید؛ ابزار لازم برای کسب قدرت سیاسی را فراهم نمی‌آورد؛ و از محدوده‌های ضد فاشیستی - ضد استبدادی فراتر نمی‌رفت. وقتی هم که کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاد، آنهمه مبارزان صادق اعم از کارگر و روشنفکر و معلم و دهقان که زیر چتر حزب توده متشکل بودند، نمی‌دانستند که چکار باید بکنند و چرا؟ آیا باید در مقابل یورش باند شاه، زیر شعار «زنده باد مصدق» جمع شوند؟ یا باید دسته‌های مسلح کارگران و زحمتکشان را برای در هم شکستن کودتا و البته با هدف کسب قدرت سیاسی تشکیل دهند؟ آنچه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روزها و ماه‌های بعد از آن گذشت، تاکیدی بر این اصل مارکسیستی بود که بدون حزب رهبری‌کننده انقلابی، بدون ارتش انقلابی مردم، و بدون سامان دهی اتحاد انقلابی طبقات و قشرهای ستم‌دیده جامعه، انجام انقلاب پیروزمند اجتماعی ناممکن است.

دومین ۲۸ مرداد در تاریخ معاصر ایران به سال ۱۳۵۸ بر می‌گردد؛ یعنی چند ماه بعد از سقوط رژیم سلطنتی و برقراری رژیم جمهوری اسلامی. این نیز یک تحول مهم در تاریخ مبارزات مردم بود که در یک دوره تاریخی تعیین‌کننده اتفاق می‌افتاد. جنبش انقلابی در کردستان بعد از سقوط رژیم شاه یکبارہ رشد و گسترش یافته بود. نیروهای چپ انقلابی درون این جنبش موفق به سازماندهی توده‌های محروم در روستاها و شهرها شده بودند و با حرکت برای تشکیل نهادهای مردمی به صورت شوراهای محلی، اتحادیه‌های دهقانی و... ارتجاع تازه به قدرت رسیده اسلامی و سیاست‌های سرکوبگرانه اش را به چالش گرفته بودند. توطئه‌های

خونین نیروهای رژیم با مقاومت مسلحانه پیشمرگه روبرو می شد. روز ۲۸ مرداد سال ۵۸ بود که خمینی فرمان حمله نظامی به کردستان با استفاده از همه نیروهای مسلح دولتی را صادر کرد. مقاومتی که در برابر این یورش ارتجاعی انجام گرفت در فاصله کوتاهی ورق را به نفع مردم برگرداند و تاثیر سیاسی و روحی زیادی بر کل جامعه گذاشت. مقاومت کردستان، رژیم اسلامی را مجبور به عقب نشینی موقتی و پیش گذاشتن طرح آتش بس کرد.

دومین ۲۸ مرداد، برای طبقه کارگر و نیروهای چپ انقلابی، درس های زیادی داشت. علت هجوم جمهوری اسلامی به کردستان این بود که نسبت به دوره های گذشته در تاریخ معاصر ایران، این بار کمونیست ها و چپ های انقلابی موفق شده بودند که تشکل های مستقل خود را با اهدافی نسبتا روشن و پیشرو، بدون چشمداشت و یا توهم جدی نسبت به این یا آن جناح بورژوازی، ایجاد کنند و بخش وسیعی از توده های مردم را به سمت سیاست های خود جلب کرده، متشکل شان کنند. هجوم جمهوری اسلامی برای این بود که از تبدیل کردستان به یک چراغ راهنما و الگو برای مردم سایر نقاط ایران، به ویژه در مناطقی که از ستم ملی رنج می برند، جلوگیری کند. فرمان حمله خمینی برای این بود که نگذارد یک قطب انقلابی در مقابل قطب ارتجاعی حاکم شکل بگیرد. یورش رژیم به کردستان توسط تعداد کثیری از نیروهای داوطلب صورت گرفت. اما درست به علت متشکل بودن، برنامه داشتن، در آمیختگی انقلابیون آگاه با توده های مردم، و برخورداری از ابزار اعمال قدرت سیاسی (نیروی مسلح انقلابی)، این یورش گسترده با شکست روبرو شد. پشتیبانی نیروهای کمونیست و چپ در سایر نقاط از جنبش کردستان، نیز یک عامل مهم و درس آموز از وقایع آن دوران به حساب می آید. اکثر این نیروها، مبارزات مردم در کردستان را به مثابه پیشروترین حرکت در کل کشور تشخیص داد بودند و کمابیش اهمیت وجود یک پایگاه انقلابی که در برابر قدرت ارتجاعی مرکزی قد علم کرده بود را برای سرنوشت کل انقلاب درک می کردند. متأسفانه بعد از شکست جنبش سراسری در دهه ۶۰ و سپس عقب نشینی ها در کردستان که کاملاً متأثر از خط سیاسی نیروهای رهبری کننده آن بود، بسیاری از این درک ها و درس ها به فراموشی سپرده شد و جای خود را به تفکرات کارگرستی، رفرمیستی و اکونومیستی داد. تفکراتی که نقش رهبری کننده حزب انقلابی، نقشه و برنامه و استراتژی انقلاب کمونیستی، و ابزار گوناگون لازم برای سازماندهی و به پیروزی رساندن انقلاب را نادیده می انگاشت.

و اینک در آستانه ۲۸ مرداد ۸۸، جامعه ایران به یکی از عمیقترین بحران های سیاسی دوران معاصر پا گذاشته است. بحرانی که به طور جدی، جمهوری اسلامی را به خطر انداخته، زمینه های مساعدی را برای بروز نارضایتی و خشم سی ساله توده های ستمدیده علیه نظام طبقاتی و رژیم استبداد مذهبی فراهم آورده است. طبقه کارگر از یک نظر در موقعیتی بهتر از دهه ۳۰ - ۱۳۲۰ قرار دارد. تجارب چند دهه مبارزات طبقاتی و انقلابات پرولتری در دنیا و ایران، مصالح گرانبهایی را برای ترسیم انقلابی نوین در اختیار طبقه ما قرار داده است. از طرف دیگر، طبقه کارگر به لحاظ برخورداری از نیروهای متشکل انقلابی در صفوف سازمان های گوناگون در سراسر جامعه، از موقعیتی ضعیفتر نسبت به سال های ۶۱ - ۱۳۵۷ قرار دارد. نیروهای آگاه و انقلابی طبقه کارگر به درک صحیح از ظرفیت های انقلابی نهفته در دل جامعه، و به ویژه در جنبش های اجتماعی زنان و جوانان و کارگران و زحمتکشان (که در خیزش جاری تنها گوشه هایی از آن بالفعل شده است) نیاز عاجل دارند. در این شرایط، دو انحراف سیاسی، نیروهای طبقه کارگر را به خطر انداخته، می تواند امر سازماندهی انقلاب کمونیستی را مخدوش کند. اولین انحراف، که شکل های پوشیده و آشکارش را در صفوف جریان های چپ مشاهده می کنیم، دنباله روی عملی و یا اتخاذ مواضع متزلزل و توهم آفرین نسبت به جریان «سبز» است که منافع بخشی از طبقه ارتجاعی حاکم را نمایندگی می کند. بحث های به اصطلاح تاکتیکی مبنی بر همراهی با این جریان، که تحت عنوان «ضرورت دور نیفتادن از توده های بسیاری که موسوی و کروبی و خاتمی را رهبر خود می دانند» مطرح می شود، تکرار فاجعه آمیز دنباله روی چپ از جریان خمینی در انقلاب ۵۷ است. درست در شرایطی که کلید پیشروی انقلاب کمونیستی در روشن کردن خط تمایزها میان صف دوستان و دشمنان مردم و طبقه کارگر، روشن کردن خط تمایزها در دورنما و آرمان و اهداف مبارزه است، اینگونه «تاکتیک»ها فقط مایه خودفریبی و عوامفریبی است و دست آخر، به خلع سلاح و دلسرد کردن مردم معترضی می انجامد که با شور و امید به خیابان آمده اند. دومین انحراف، دعوت از طبقه کارگر و مبارزان چپ به بی تفاوتی در قبال خیزش کنونی، و عملاً کنار کشیدن از مبارزات مردم است. این انحراف، به بهانه نفوذ یک جناح از مرتجعین در خیزش مردم، و با پیش گذاشتن تصویری ایده الیستی و تر

و تمیز از مبارزه طبقاتی (کارگران یک طرف، بقیه طرف دیگر)، عملاً طبقه کارگر را از نقش و رسالت پیشرویی که می باید در جنبش های عمومی بازی کند دور می کند. این انحراف، عملاً کاری به سازماندهی و رهبری فرایند پرافت و خیز و پیچیده انقلاب اجتماعی ندارد و بیشتر در پی انجام اصلاحات در چارچوب همین نظام استثمارگر و گرفتن خرده امتیازات رفاهی و اجتماعی برای کارگران یا قشرهای دیگر است. یعنی در واقع چیزی شبیه به خط حزب توده قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲. نتیجه عملی دعوت به کنار کشیدن از خیزش کنونی، واگذار کردن رهبری مردم به بخشی از ارتجاع حاکم است. یعنی عملاً همان نتیجه ای به دست می آید که انحراف اول نیز به آن یاری می رساند.

بارها شنیده ایم و گفتیم که گذشته، چراغ راه آینده است؛ و زمانی که توده های مردم در شمار عظیم به خیابان می آیند و دیگر نمی توانند وضع موجود را تحمل کنند، گذشته به واقع چراغی است برای روشن کردن مسیر همین امروز. درس های مربوط به حزب انقلابی و ارتش خلق، دورنما و آرمان کمونیستی، نقشه و برنامه و استراتژی انقلاب دمکراتیک نوین و سوسیالیستی، که از ۲۸ مرداد ۳۲ تا ۲۸ مرداد ۵۸، و سپس تا امروز در وقایع و تحولات تعیین کننده جامعه خودنمایی می کند را باید این روزها عمیقاً مرور کنیم و به کار بندیم.

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

kargaranfa@gmail.com

jafk.blogfa.com

۲۸ مردادماه ۸۸